بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 15 اردیبهشت 1395.

امروز می خواهم یک مقداری در بحث های تفسیری آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان را یک قدری بیشتر در موردش صحبت کنم البته شاید خیلی از آنها انقدر به بحث فقهی ما مربوط نباشد ولی بد نیست این بحث تفسیری را هم تکمیل کنیم. در مورد اینکه در آیه شریفه هل جزاء الاحسان الا الاحسان مراد از این احسان که تکرار شده است چیست. چون احسان همچنان که عرض کردم دو تا معنا دارد یکی اینکه احسان به معنای کار خوب کردن است. فعل حسن انجام دادن است یکی به معنای به دیگری خدمت کردن و احسان کردن هست. اینجا مراد کدام یکی از این دو معنا است آیا اینها معناهایش فرق دارد یا ندارد چه جوری است؟ یک مقداری کلمات مفسرین در این زمینه مختلف هست. بعضی از کلمات مثل کلمه کشّاف خیلی روشن نیست که این احسان را از معنای لغوی به چه شکل گرفته است. به خصوص در مورد احسان دوم خیلی ابهام در عبارت کشّاف هست. روشن ترین عبارتی که در این مورد من دیدم عبارت ابن عاشور در التحریر و التنویر هست. ایشان این جوری دارد می گوید

الاحسان الاول الفعل الحسن. و الاحسان الثانی، اعطاء الحسن و هو الخیر. فالأول من قولهم احسن فی کذا و الثانی من قولهم احسن الی فلانٍ.

التحریر و التنویر جلد 27 صفحه 251 کأنه کسی که احسان کند کار خوب کند جزاء او این است که به او کار خوبی انجام شود. و خب شبیه این عبارت البته نه به این تصریح و روشنی در تفسیر ابن کثیر جلد 7 صفحه 466 وارد شده است می گوید قوله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان أی مال من احسن العمل فی الدنیا الا الاحسان الیه فی الاخره کما قال تعالی للذین احسن الحسنی و زیاده. عبارتی در تفسیر ابن قیّم هست، آن هم عبارتش یک قدری ابهام دارد ولی شاید آن هم همین را می خواهد بگوید. در تفسیر ابن قیّم صفحه 267 این را دارد. هل جزاء الاحسان الا الاحسان را می گوید یعنی جزاء من احسن هل جزاء من احسن عباده ربّه الا من یحسن ربه الیه. تعبیر کرده است من احسن عبادت ربه. ظاهرا مرادش از احسن عبادت ربه را از همان معنای احسن یعنی کار خوب انجام دادن گرفته است. خب مرحوم شیخ طوسی در تبیان از عبارتش استفاده می شود که احسن اول را به هر دو معنا گرفته است و احسن دوم را به معنای احسن الیه گرفته است. عبارتش راببینید. قوله هل جزاء الاحسان الا الاحسان معناه لیس جزاء من فعل الاعمال الحسنه، این همان معنای اول. و انعم علی غیره، این معنای دوم. الا ان ینعم علیه بالثواب و یُحسنَ الیه. این به نظر می رسد که اولی را به هر دو معنا گرفته است و دومی را به خصوص معنای دوم گرفته است. مرحوم شیخ طوسی یک مبنایی در تبیان دارد مکرر به این مبنا تصریح کرده است. می گوید جایی که یک لفظی دو معنا داشته باشد اصل نه تنها استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است بلکه ظاهر کلام در این است که در هر دو معنا استعمال شده است. مکرر این را در تبیان تصریح می کند که یک لفظی که دو تا معنا داشته باشد باید به هر دو معنا بگیریم. و این شکلی. ظاهرا رو آن مبنا هست که می گوید که دو مبنا دارد. احسان اول هر دو معنا می تواند باشد بنابراین باید هر دو معنا اراده شده باشد. احسان دوم کأنه معنایش روشن است که مراد احسان کردن به محسن هست. بنابراین ظاهرا به این شکل معنا کرده است.

سوال:...

پاسخ: ظاهرا اینها نمی خواهند جامع بگیرند. یک مقداری جامع گرفتنشان مشکل است. این دو اعتبار مختلف است. یک اعتبار اینکه خود این کار خوب است و یک اعتبار اینکه با این کار ما به دیگری یک خوبی می رسانیم. اعطاء الحسن. یعنی یک بار اینکه کار ما خوب است یکی اینکه کاری که انجام می دهیم باعث می شویم که به دیگری خوبی برسد. آن دو اعتبار مختلف است. این معنایی که در التحریر و التنویر کرده بود به آن توجه کنید اعطاء الحسن، معذرت می خواهم اعطاء الحسن. یعنی چیز حسن را به دیگری دادن. یعنی کاری کنیم که دیگری به خوبی برسد و خوبی به دیگری رساندن. خوبی رسانی. خوبی رسانی با خوبی انجام دادن دو تا معنای مختلف است. نمی شود این ها را یک جامع خاصی ندارد. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل خود این آیه عبارتشان یک مقداری مبهم است. در مورد اینکه احسان دوم را به معنای احسان گرفته اند خب روشن است اما احسان اول را به چه معنا گرفته اند ظاهرا شبیه همین التحریر و التنویر به معنای کار خوب کردن گرفته اند. عبارتشان این است فیفید انه تعالی یحسن الیهم هذا الاحسان جزاءً لأحسانهم بالخوف من مقام ربهم. جزاءا لأحسانهم بالخوف من مقام ربهم ظاهرا مرادش این است که چون خوفی در مقام رب دارد خود این کار خوب است.

سوال:...

پاسخ: احسان اول.

احسان اول به معنای کار خوب می دانند شبیه همین عبارت هایی که در التحریر و التنویر بود که خیلی روشن بود. جلد 19 صفحه 110. ولی ایشان در ذیل یک آیه دیگری هر دو احسان را به معنای احسان الی الغیر گرفته است. در جلد 1 صفحه 386 این جور دارند. و الله سبحانه و ان کان محسنا قدیم الاحسان و منه کل الاحسان لا ید احد عنده حتی یستوجبه الشکر الا انه جل ثنائه عدّ الاعمال الصالحه التی هی فی الحقیقه احسانه الی عباده احسانا من العبد الیه. فجزاه بالشکر؟؟؟ و الاحسان و هو احسان علی احسان قال تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان تا آخر عبارت که

این چیزی که اینجا مطرح شده است. من به نظرم آن چیزی که تصور می کنم این هست که احسان در هر دو هم صدرا هم ذیلا به معنای کار خوب کردن است. البته مصداق کار خوب درذیلش همان احسان به محسن است. ولی نه اینکه کلمه احسان در ذیل اطلاق شده است استعمال شده است در احسان الی المحسن. مصداقش آن است. حالا توضیحش را بدهم. اولا در مورد احسان اول اینکه مراد کار خوب کردن است ما عرض کردیم که احسان اگر بخواهد به معنای احسان به غیر باشد نیاز به قرینه دارد. باید نسبت به آن محسن الیه آن یا صریحا یا ظاهرا یا صریحا یا بالتقدیر، آن محسن الیه باید معین شده باشد. اگر محسن الیه معین نشده باشد و ذکر نشده باشد احسان به معنای کار خوب کردن است. احسان گاهی اوقات به معنای احسان به غیر می آید مثل و بالوالدین احسانا. ولی چون بالوالدین احسانا راگفته است یا احسن کما احسن الله الیک. کما احسن الله الیک، آن الیک که آمده است خب خود آن روشن هست که همچنان که خدا به تو احسان کرد، تو هم حالا احسان کن یا کار خوب کن. آن را بعد در موردش صحبت می کنم که مراد چیست. این یک نکته. آن احسان اولی به نظر می رسد که مراد کار خوب کردن است چون هیچ قرینه ای برای اینکه ملاحظه شده است که این مطبی که مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند هیچ قرینه ای در آیه در موردش وجود ندارد که اعمال عباد را احسان بندگان به سوی خدا فرض کرده اند و امثال اینها. و این نیاز به یک عنایتی دارد یک چیزی دارد. بله گاهی اوقات من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فضیاعفه له. آنجا هست. گاهی اوقات کاری که بنده می کند اصلش این است که مال خدا است می گوید شما دارید به خدا قرض می دهید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا که احیانا آن مطلب علامه طباطبایی فی الجمله درست است در بعضی از جاها این عنایت این است که خدا کاری که واقعا کار خود خدا است از سر لطف و عنایت کار بنده را، کار لطف به خدا تلقی می کند. ولی در این ایه هیچ قرینه ای در موردش دیده نمی شود. این یک نکته. نکته دوم این هست که من تمام آیات قرآن را که با ماده حسن در آن ماده حسن به کار رفته است استقصا کردم. 194 بار کلمه حسن و مشتقات آن در قرآن به کار رفته است. حتی یک مورد هم ندیدم که محسن و احسنَ را به معنای احسان به غیر گرفته باشند و برایش یک جزاء تعیین کرده باشند. گفته باشند کسی که به دیگری احسان کند ما پاداشش می دهیم. استعمالاتی که در قرآن نگاه می کردم، تمام در مورد کار خوب کردن است. البته محسن به معنای نمی خواهم بگویم محسن معنایش حتما کسی هست که کار خوب می کند ها، محسن به معنای کسی که به دیگری خدمت می کند هم به کار رفته است به خصوص در این آیه شریفه ای که در مورد حضرت یوسف به کار رفته است که دو بار هم این انا نراک من المحسنین به کار رفته است یکی در زندان به کار رفته است

نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

برادران حضرت یوسف که گفتند ظاهرا هر دو جای آن انا نراک من المحسنین یعنی ما شما را از کسانی می دانیم که اهل احسان به دیگران هستید. حالا نبّئنا بتأویله انا نراک من المحسنین، ذیلش هم یک روایت دارد می گوید حضرت یوسف به دیگران خدمت می کرد جا برای دیگران درست می کرد به ضعفا کمک می کرد تعبیرش این است که احسان به غیر است. روایتی که در ذیل آن وارد شده است. دو جور هم می شود این آیه را معنا کرد. نبّئنا بتأویله انا نراک من المحسنین. یکی اینکه تو آدم خوبی هستی آدم اهل احسان هستی بیا مشکل ما را برطرف کن تأویل رؤیا بکن تو که مثلا تعبیر رؤیا بلد هستی احتمالا قبلا برای سایر زندانی ها تعبیر رؤیا کرده بودند تو که تعبیر رؤیا بلدی بیا برای ما هم تعبیر رؤیا بکن. این یک معنا. یک معنای دیگر اینکه نه، آنها تصورشان این بوده است که کسی که اهل خدمت هست، خداوند به او لطف می کند تعبیر رؤیا را هم به او یاد می دهد. یک بحثی است در ذیل این آیه که آنها از کجا فهمیده اند که حضرت یوسف تعبیر رؤیا بلد است. چند جور معنا شده است بعضی ها می گویند چون قبلا تعبیر رریا کرده بوده است بعضی ها می گفتند که سیمای الهی حضرت یوسف اقتضا می کرده است که اینها تعبیر رؤیا بلد باشند. یکی از جهاتش هم این است که انا نراک من المحسنین ممکن است باشد که ما تو را آدم خوبی می دانیم که به دیگران خدمت می کنی. کأنه در باورشان این بوده است که خدمت دیگران باعث می شود که خداوند علم تأویل رؤیا را به اشخاص یاد دهد. کسانی که خدمت گذار به دیگران هستند علم تعبیر رؤیا به آنها یاد داده می شود عرض می کنم محسن به معنای خدمت کار به غیر هست نه اینکه نیست ولی اینکه یک جایی گفته شده باشد که ما کسی را که به دیگری خدمت کند جزا می دهیم. به خصوص خدمت به غیر ذکر کرده باشد من پیدا نکردم. در آیات قرآن مکرر تعبیر می کند که ما نیکوکاران را، کذلک نجزی المحسنین. آیات فراوانی هست من حالا یک سری از این آیات را یادداشت کردم اجازه بدهید یک نکته اینکه اولا احسان اول به نظر می رسد که مراد کار خوب کردن هست اینکه مراد احسان به غیر کردن تخصیص به احسان به غیر یا به آن معنایی که علامه طباطبایی معنا می کنند که احسان به خدا کردن و امثال اینها هیچ شاهد روشنی، نه در خصوص این ایه و نه در آیات دیگر که در مورد جزای احسان وارد شده است من پیدا نکردم. این یک نکته. اما اینکه وقتی احسان اول به این معنا بود قرینه سیاق هم اقتضا می کند که احسان دوم هم به این معنا باشد. یعنی پاداش نیکی، نیکی است. اینکه احسان ها به دو معنا باشد این خیلی تناسب ندارد و مشابه این آیات فراوانی وجود دارد که از آن استفاده می شود که کسی که احسان بکند حسنی می بیند. دیگر آنجا کلمه حسنی و حسنه و امثال اینها در موردش به کار رفته است. دیگر احسان الیه نیست. خیلی آیات دیگر تقریبا روشن هست که پاداش احسان، پاداش کار خوب، کار خوب هست. و من آیات زیادی یادداشت کردم که این دو نکته را در موردش از آن استفاده می شود. در مورد اینکه احسان اول مراد کار خوب کردن است آیات خیلی زیاد هست که می گوید جزاء المحسنین چنین است و جزاء المحسنین چنان هست، کسی که محسن باشد پاداش داده می شود. مثلا

**بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ**

بقره 112. و از آن روشن تر این آیه است.

فانّ اللّٰهَ لٰا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

هود آیه 115.

**إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لٰا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»**

تقوا و صبر مصداق احسان شمرده شده است. احسان، این احسان به معنای احسان به غیر نیست. تقوا و صبر، و آیات زیادی من یادداشت کردم. انا کذلک نجزی المحسنین، در سوره صافات مکرر با انّا و بدون انا. آیه 80، 105، 110، 121، 131 ذکر شده است. و آیات دیگر. یک آیه دیگری هم اینجا می خوانم که این روشن هست که محسن به اعتبار کار خوب کردن است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لاَ يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لاَ نَصَبٌ وَ لاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لاَ يَطَئُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

ببینید جهاد، تلاش در راه خدا، این چیز ها را مصداق محسن بودن و احسان تلقی کرده است. کاری کند که کفّار را به خشم بیاورد و امثال اینها. آیات زیادی هست من حالا آیاتش را که یادداشت کردم نمی خوانم فقط چیز می کنم.

سوال:...

پاسخ: هر دو آن هست. یعنی دو معنا است. مشترک لفظی است. توضیح همین الآن دادم. این دو تا جامع ندارند. یکی اینکه خود انسان کار خوب کند. فعل الفعل الحسن. یکی اینکه خوبی را به دیگری برساند. نه به اعتبار اینکه حکار خوب کرده است.

سوال:...

پاسخ: حتما دو معنا دارد. احسنَ یعنی حسن را به دیگری رساندن. درست است که این مصداق حسن است. خود همین محسن یعنی کسی که به دیگری خدمت می کند. خوبی را به دیگری می رساند. این با اینکه کار خوب می کند دو معنا است. اینکه نمی شود اینها را یک معنا گرفت. در خود لغت هم احسن فی کذا با احسن الی کذا یا احسن بکذا را فرق گذاشته اند. مشترک لفظی است.

عرض من این است که باید حرف جر بیاید تا معنای به دیگری

سوال:...

پاسخ: همین را می گویم. حرف من هم همین است. می گویم در این آیه ما باشیم اگر قرینه ای برای محسنٌ الیه یا محسنٌ به نباشد به معنای کار خوب کردن است. ادعای من هم همین است. می خواهم بگویم که اینجا احسان اول به معنای کار خوب کردن است. نه به دیگری خدمت کردن.

سوال: ...

پاسخ: بله. منظورش خصوص آن باشد که غلط است.

سوال:. نه خصوص نه عام باشد

پاسخ: عام باشد از باب مصداق. یعنی کار خوب کردن. کار خوب کردن همه جور چیز هست. کار خوب کردن نه به دیگری خوبی رساندن. نه ایصال الحسن الی الغیر.

سوال:...

پاسخ: ولی مصداقش است. فرق می کند.

سوال:...

پاسخ: نه کاملا فرق می کند. آن را در جلسه قبل هم

سوال:...

پاسخ: احسان به غیر هم یک موقعی به اعتبار اینکه کار خوب است. اگر کار خوب است آن کسی که این را خوب می داند باید پاداش دهد. اگر به اعتبار اینکه به دیگری خوبی رساندیم او باید پاداش دهد. این یک چیز مختلف است. یک موقعی به این اعتبار است که داری به دیگری خوبی می کنی او باید پاداش دهد. یکی اینکه خودت داری کار خوب می کنی باید خدا پاداش دهد. در بحث ما اینکه این بحث را دارم روی آن تکیه می کنم به خاطر تأثیری که در قاعده احسان دارد هست.

من عرضم این است که اولا ذاتا اگر حرف جر نیاید با بای یا الی نیاید مراد کار خوب کردن است. احسان اول. احسان دوم را این قرینه را نمی توانیم برایش ذکر کنیم. چون خود احسان اول می تواند قرینه باشد برای اینکه مراد از محسنٌ الیه باشد. یعنی کسی که کار خوبی کند دیگری باید به آن محسن کار خوب کند. یعنی آن محسن می تواندب ه منزله قرینه باشد. من احسن کأنه یحسن الیه. آن اشکالی ندارد از جهت لفظی که احسان دوم به اعتبار این باشد که به محسن شما احسان کنید. ولی به نظرم اولا فی نفسه اینکه بگوییم من احسن یحسن الیه بدون الی آوردن خالی از قرابت نیست. ظاهرش این است که احسان در هر دو به یک معنا است و آیات چندی هم حالا در مورد اینکه احسان در آیه اول به معنای احسان چیز هست من آیاتی که یادداشت کرده ام فقط آدرس هایش را ذکر می کنم اینها را ببینید. بقره آیه 112. مائده 85. انعام 84 و 160. اعراف 56 و 161. توبه 120. هود 115 یوسف 22 که شبیه آن در قصص آیه 14 هست. همچنین یوسف 56 و 90. کهف آیه 30. نمل آیه 89. احزاب آیه 29. صافات 80، 105، 110، 121، 131 و زمر 34 و ذاریات 16.

حالا عمده احسان اول نیست شاید احسان دوم از جهت تفصیلی یک مقداری روی آن صحبت کنیم بهتر است. من آیاتی یادداشت کردم به نظر می رسد که دقیقا شبیه همین آیه است. این آیات را

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ

این حسنی به نظر می رسد که حسنی یعنی خصلت خوب. و لله ما فی السماوات؛ این آیه یونس، آیه 26 بود.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةٌ وَ لَدٰارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ

حسنهٌ

أَمّٰا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلَهُ جَزٰاءً الْحُسْنىٰ

حسنی پاداش است. این هم این آیه.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةٌ وَ لَدٰارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دٰارُ الْمُتَّقِينَ

در سوره زمر هم این وارد شده است.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

شوری آیه 23. که

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى

کسانی که احسان می کنند به وسیله حسنی پاداش می گیرند. من تصورم این است که این آیه مفادش این است که کسی که کار خوب کند، خدا هم در حق او کار خوب می کند. یعنی پاداش خدا این پاداش چون پاداش خوبی است کار خوبی است. البته به قرینه اینکه این جزاء پاداش کار خوبی در حق او هست. ولی در حق او بودن از کلمه جزا استفاده می شود نه از کلمه احسان. یعنی مصداق این جزاء کار خوبی هست که در اینها می کند. یعنی نتیجتا احسان در حق اینها نتیجه گرفته می شود. ولی نه اینکه کلمه احسن، احسان را در احسان به اینها استعمال شده است.

سوال:..

پاسخ: نه آنها یک بحث دیگر است. آن را در جلسه قبل گفتم بعدا هم تکیه می کنم روی آن. آن ادامه ای دارد در مورد آن نکته. ولی غرضم این نکته قضیه هست که پاداش کار خوب، کار خوب است. این مفاد آیه این است که پاداش کار خوب کار خوب است. اما اینکه چه کسی باید این پاداش را بدهد آن را باید از جای دیگر استفاده کرد. در خصوص این آیه در خصوص مورد آیه چون کسانی هستند که خاف مقام ربّه، اطاعت اوامر الهی کرده اند پاداشش از طرف خدا هست. اما در سایر موارد آیا پاداش کار خوب را چه کسی باید پاداش بدهد آن را باید از خارج استفاده کرد. این یک توضیحی دارد که انشاءالله شنبه می دهم. در نحوه تطبیق آن بر قاعده احسان دخالت دارد. این بحثی که می کردم بیشتر بحث تفسیری قضیه بود که به نظر می رسد که شبیه این معنایی که من کردم، طنطاوی دیدم عبارتی دارد البته خیلی بالا پایین کرده است ولی روی هم رفته فکر می کنم همین مطلبی که من می خواستم، آن طنطاوی که البته این مطلب را آورده است. عبارت تنتاوی را بیاورم، ببینید می گوید

**فالمراد بالاحسان الاول القول الطیب و الفعل الحسن و المراد بالحسان الثانی الجزاء الجمیل الکریم علی فعل الخیر. أی ما جزاء من آمن و عمل صالحا و خاف مقام ربّه و نهی نفسه عن الهوی الا ان یجازی الجزاء الحسن.**

یعنی کار خدا چون کار خوبی است جزاء حسن است. البته می گویم یک مقداری کلمه جزاء بودن را این وسط داخل کرده است. جزاء بودن از احسان در نمی آید. جزاء بودن از جزا در می آید. آنها قاطی کرده است. حسن بودن این جزا از حسن در می آید ولی جزا بودن آن که به آن شخص محسن می رسد از کلمه جزاء، یک کمی عبارت را قاطی کرده است ولی وصی جلد 14 صفحه 148. ولی می خواهم بگویم پاداش، دیده ام در ترجمه این ایه قرآن خیلی از مترجمین می گویند که ترجمه نیکوکاری، نیکوکاری است. این را مکرر من حالا این را یادداشت نکرده ام. ببینید در ترجمه هایی که در کتب قدیم ترجمه هم وجود دارد نوشته اند ترجمه نیکوکاری، نیکوکاری است. به نظرم عبارت کاملا درست است. یعنی خداوند نیکوکاری می کند البته نیکوکاری خدا به این هست که به آن شخصی که نیکوکار است پاداش خوب می دهد. مصداق احسان در مورد آیه این است که خدا بهشت و آن ثواب هایی که جنتان و امثال اینها که در آیه سوره رحمن اشاره شده است اینها را در حق محسن یعنی نیکوکار مجری می دارد. خب حالا این بحث تفسیری بیشتر جنبه تفسیری بود. حالا می خواهم نتیجه گیری از این بحث تفسیری کنم. در نحوه تطبیق این آیه بر قاعده احسان. جلسه قبل توضیح دادم این را می خواهم در جلسه بعد بیشتر توضیح بدهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد